

معناشناسی ساختاری مفهوم عصیان در قرآن با تأکید بر چگونگی انتساب آن به حضرت آدم علیه السلام

نسیم یوسفی^۱ - دکتر عباس اسماعیلی زاده^۲

چکیده

پژوهش حاضر با استفاده از رویکرد ساختاری دانش معناشناسی در سطح مطالعات درون متنی، مفهوم عصیان در قرآن کریم را بررسی کرده است. بدین منظور، نخست با مروری بر کتب لغت و کاربردهای ریشه (عَصَى) در قرآن و سنت تفسیری موجود، تصویری اجمالی از جایگاه این مفهوم در بین لغت‌شناسان و مفسران ارائه شده است. سپس با تحلیل واژگان هم‌نشین و جانشین (عصیان) به شناسایی مؤلفه‌های بنیادین این مفهوم قرآنی پرداخته شده که نتایج حاصل از این تحلیل، عصیان را امری تشکیکی و ذومراتب می‌داند که به نوعی جدایی و خروج ناپسند از طاعت مافوق رحمان و پرورش‌دهنده اطلاق می‌شود و در صورت دلالت بر گناه، همراه تکذیب و انکار حقانیت نعمت‌ها و وعده‌ها در عین اعتقاد و یقین به صحت آن‌ها می‌آید. به دنبال آن در باب عصیان منسوب به حضرت آدم علیه السلام روشن ساخته‌ایم که این عصیان به معنای نوعی خلاف و خروج است که بر اثر وسوسه‌های شیطانی‌ای رخ داده که حامل وعده‌هایی مشابه با وعده‌های الهی بود و مانند شیطان، کافران و فرعون از روی انکار و تکذیب نعمت‌های

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی مشهد n.yousefi@um.ac.ir

۲. دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول) esmaeelizadeh@um.ac.ir

دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۲۷ - پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۱۴

پروردگار نبود. علت وقوع آن نیز تنها خلطی بود که برای آدم علیه السلام پیش آمد. به همین دلیل، پس از پی بردن به خروج رخ داده، به سرعت توبه کرد.

کلیدواژه‌ها: معناشناسی ساختاری، روابط هم‌نشینی و جانمایی، مفهوم عصیان، آدم علیه السلام.

مقدمه

انسان برای رسیدن به سعادت و کمال، نیاز به راهنمایی کسی دارد که بر جهان هستی و خلقت انسان، آگاهی و احاطه کامل داشته باشد. از این رو، خدای حکیم برای هدایت مردم، پیامبرانی را از میان خودشان برگزید تا رسالت روشنگری و راهنمایی آنان را بردوش گیرند.

یکی از ویژگی‌های پیامبران، معصوم و مصون بودن از خطا و گناه است؛ زیرا اگر احتمال گناه، نسیان و غفلت در آن‌ها باشد، احتمال خطا و انحراف در گرفتن پیام وحی، تصرف در آن و یا ناتوانی در ابلاغ آن به مردم وجود خواهد داشت. در این صورت حجت بر مردم ابلاغ نشده و نقض غرض می‌شود؛ بنابراین، با دلایل عقلی و نقلی - که این نوشتار، در پی تبیین آن نیست - فهمیده می‌شود که پیامبران الهی از عصمت برخوردارند. اما محل بحث، توجیه برخی فرازهای قرآن می‌باشد که در آن، نسبت گناه و نسیان به پیامبران داده شده است؛ از جمله آن‌ها، نافرمانی آدم علیه السلام است که با تعبیر مختلف در چندی از آیات قرآن کریم آمده است؛ از جمله می‌توان به آیه ۱۲۱ سوره طه: ﴿فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَ طَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى﴾ اشاره کرده که عصیان را به طور مستقیم به حضرت آدم علیه السلام نسبت داده است.

با توجه به فرض معصوم بودن انبیا و لزوم تبعیت از آن‌ها، پذیرش وقوع گناه از حضرت آدم علیه السلام خالی از اشکال نیست. به همین دلیل، صاحب نظران و پژوهشگران قرآنی هریک به نوبه خود، به تفسیر این آیه پرداخته‌اند و سعی در توجیه این امر دارند.

دیدگاه‌های مطرح شده را با وجود اضطرابی که در مورد عصیان آدم علیه السلام آورده‌اند، می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: گروه اول که معتقدند، حضرت آدم علیه السلام مرتکب گناه

شده‌اند: از معتقدان به این دیدگاه، می‌توان از علمای اهل سنت که معصیت و گناه را بر آدم و انبیا جایز می‌دانند (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۸۵/۷)، اشاعره که گناه صغیره و کبیره (سیف‌الدین آمدی، ۱۴۱۹: ۱۵۰) و معتزله که تنها گناه صغیره غیر مستخفه را بر انبیا روا می‌دانند (هروی قاری، ۱۴۲۱: ۲۵۸) نام برد. گروه دوم نیز معتقدند که حضرت آدم علیه السلام به هیچ‌وجه مرتکب گناه نشده که این دیدگاه نیز خود به چند بخش تقسیم می‌شود: الف) عصیان به معنای امر مکروه و نهی آدم، نهی کراهتی است (نصیرالدین طوسی، ۱۳۵۹: ۳۷۳). ب) عصیان آدم علیه السلام به معنای ترک مستحب (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۲۳). ج) عصیان به معنای ترک اولی و «غوی»؛ یعنی رشد نکرد، نه اینکه گمراه شد (صادقی، ۱۳۶۵: ۲۱۱). د) عصیان به معنای ترک امر ارشادی؛ زیرا نهی آدم از درخت ممنوعه، نهی ارشادی بود، نه نهی مولوی (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۲۳). ه) عدم تکلیف بر آدم علیه السلام؛ زیرا نافرمانی حضرت آدم قبل از بعثت بوده است و خلافی بوده که ارتکاب آن با مقام نبوت منافاتی ندارد (قرائتی، ۱۳۸۳: ۴۰۱).

چنان‌که مشهود است، مفسران راهی برای فهم معنای ماده (ع ص ی) و مشتقات آن، جز تحلیل عقلانی و دلالت‌های عرفی آن سراغ نداشته‌اند؛ اما شاید بتوان در ادامه حرکت مفسران و پژوهشگران قرآنی، با استعانت از دانش نوینی به نام معناشناسی با جست‌وجوی معنا از طریق ساختارهای درونی زبان و روابط هم‌نشینی و جانشینی، به فهمی روشمندتر و عمیق‌تر از مفهوم قرآنی عصیان، مؤلفه‌های معنایی آن، وجوه اشتراک و افتراق این مفهوم با واژه‌های به اصطلاح مترادف آن و تمایز معنای حاصل از به‌کارگیری این روش با معانی‌ای که تا این زمان استنباط می‌شده است، دست یافت و در نهایت، به تبیین عصیان منتسب به حضرت آدم علیه السلام با استفاده از داده‌های حاصل از تحلیل روابط هم‌نشینی و جانشینی این ریشه پرداخت.

بنابراین، نخست باید به احصای ساخت‌های صرفی هم‌ریشه با عصیان پرداخت؛ در ادامه خواهیم کوشید روابط هم‌نشینی این واژگان را در قرآن کریم با دیگر واژگان در

چهارچوب روابط معنایی (هم معنایی، چند معنایی و تشابه، تناقض معنایی، شمول معنایی، تضاد معنایی، مؤلفه های معنایی و غیره) بازشناسیم که نتیجه آن، شناسایی واژگان هم نشین ریشه (ع ص ی) خواهد بود.

گام بعد، شناسایی واژه های دیگری است که در آیات مختلف قرآن کریم با هم نشینی های ساخت های صرفی ریشه (ع ص ی) هم نشین شده اند و روابط معنایی مختلفی را با آن ها برقرار نموده اند. نتیجه این مرحله می تواند به کشف واژگانی که رابطه جانشینی با ریشه (ع ص ی) دارند، منجر گردد. این واژگان از میان پربسامدترین واژگان هم نشین مرتبط با معنای مورد نظر شناخته خواهد شد. در نهایت، با مرور هم نشین های این واژگان جانشین و کوشش برای کشف روابط میان این واژگان با عصیان می توان به ساختار معنایی ماده (ع ص ی) در قرآن کریم رسید؛ و پس از آن می توان تا حدی به مؤلفه های معنایی «ع ص ی» نیز دست یافت. با کنار هم قرار گرفتن مؤلفه های معنایی به دست آمده که مشخصه های مفهوم مورد نظر را تشکیل می دهند، تقریباً معنای واژه مورد نظر نیز کشف خواهد شد. (ر.ک: پالم، ۱۹۸۱: ۱۰۵-۱۱۵).

شایان یادآوری است که عصیان آدم عَلَيْهِ السَّلَام تاکنون موضوع پژوهش های مختلفی بوده است و هر کدام از این پژوهش ها به بررسی این امر از دیدگاه های مختلف پرداخته اند. نادری (۱۳۹۱) در پژوهشی به بررسی عصیان آدم از دیدگاه متکلمان شیعه پرداخته است. در پژوهش دیگری، بیگدلی (۱۳۹۱) گناه نخستین حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام از نظر علامه طباطبایی رحمته الله و سنت آگوستین را مورد بررسی قرار داده است. علاوه بر این ها، صفایی سنگری (۱۳۸۱) پژوهشی صورت داده و در آن عصیان را با تکیه برگناه از نگاه صوفیه و تأکید بر کشف الاسرار مورد واکاوی قرار داده است. جلیلیان و حسینی بناب (۱۳۹۳) نیز واژه های مشترک معنوی مربوط به «گناه» را در قرآن کریم و روایات مورد تحلیل قرار داده اند.

۱. بخش اول: بررسی روابط هم‌نشینی و جانیشینی ریشه (عَصَى)

۱-۱. واژگان هم‌نشین (عَصَى)

با مروری بر کاربرد «عَصَى» در کتب لغت می‌توان گفت که اصل معنایی آن از این قرار است: خلاف طاعت و تبعیت (ابن فارس، ۳۹۵: ۴/۳۳۶، ابن منظور ۷۱۱: ۱۵/۶۷؛ ازهری، ۳۷۰: ۳/۵۲؛ اسماعیل بن عباد ۳۸۵: ۲/۱۱۰؛ فراهیدی ۱۷۵: ۲/۱۹۷) سفت و سخت شدن (ابن منظور ۷۱۱: ۱۵/۶۷؛ ازهری ۳۷۰: ۳/۵۲) پریدن (ابن سیده، ۱۴۲۱: ۲/۲۱۸) که در هیئت‌های مختلف صرفی (عَصَى يَعْصِي عَصِيَانٌ وَمَعْصِيَةٌ) کاربرد دارد؛ دیگر معانی ارائه شده ذیل این ریشه از قبیل فُرْقَه و جدایی (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴/۳۳۶)، نیرومند، قوی و سخت‌تر شدن (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۵/۶۸) نیز با عنایت به مثال‌ها و کاربردهایی که هریک از این کتب لغت ارائه داده‌اند، به اصل معنایی عدم طاعت و تبعیت بازمی‌گردد.

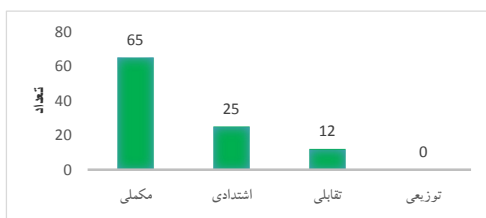
«عَصِيَانٌ» و ساخت‌های مختلف آن جمعاً ۳۲ بار در ۳۲ آیه قرآن کریم در هیئت‌های مختلف صرفی به کار رفته است؛ در نتیجه، گام بعدی مبتنی بر این ۳۲ مورد خواهد بود؛ در این مرحله تمام هم‌نشین‌های این ماده مبتنی بر روابط چهارگانه تعیین خواهد شد.

زوج‌های معنایی موجود در آیات ماده «عَصَى» که عبارت‌اند از: بقره/۶۱، ۹۳؛ آل عمران/۱۱۲، ۱۵۳؛ نساء/۱۴، ۴۲، ۴۶؛ مائده/۷۸؛ انعام/۱۵؛ یونس/۱۵، ۹۱؛ هود/۵۹، ۶۳؛ ابراهیم/۳۶؛ کهف/۶۹؛ مریم/۱۴، ۴۴؛ طه/۹۳، ۱۲۱؛ شعراء/۲۱۶؛ احزاب/۳۶؛ زمر/۱۳؛ مجادله/۸، ۹؛ ممتحنه/۱۲؛ تحریم/۶؛ حجرات/۷؛ حاقه/۱۰؛ نوح/۲۱؛ جن/۲۳؛ مزمل/۱۶؛ نازعات/۲۱ و نوع رابطه آن‌ها با هم نیاز به بررسی دارد که با تأمل در داده‌های حاصل از بررسی این آیات با تکیه بر روابط (مکملی، تقابلی، اشتدادی و توزیعی) می‌توان به نتایج ذیل دست یافت:

الف) ریشه عَصَى ۳۲ بار در صیغه ثلاثی مجرد با اشتقاق‌ها و هیئت‌های مختلف

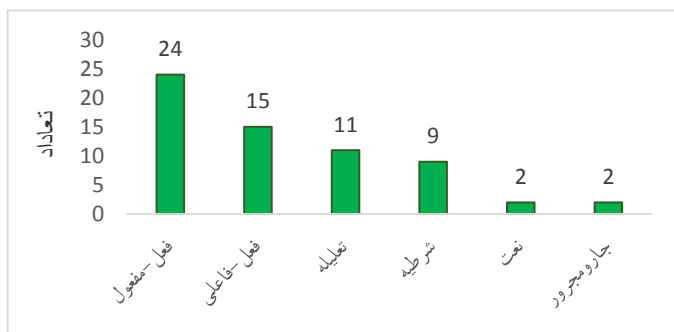
صرفی از جمله افعال صیغه های مختلف ثلاثی مجرد، مصدر میمی، مصدر و صفت مشبیه «عَصَى» (۲۱ مرتبه)، «یَعَصِ» (۶ بار) «عَصِيًّا» (۲ بار)، «مَعَصِيَّةً» (۲ بار)، «العَصِيَان» (۱ بار) و غیره در قرآن کریم به کار رفته است.

ب) از میان ۱۰۲ مورد زوج معنایی که در بالا ذکر شد، ماده «ع ص ی» در ۶۵ مورد رابطه مکملی (نحوی)، ۲۵ مورد رابطه اشتدادی و ۱۲ مورد نیز رابطه تقابلی با واژگان هم نشین خود برقرار نموده است. نتایج حاصل از این بررسی در قالب نمودار ۱ ذیل ارائه گردیده است.

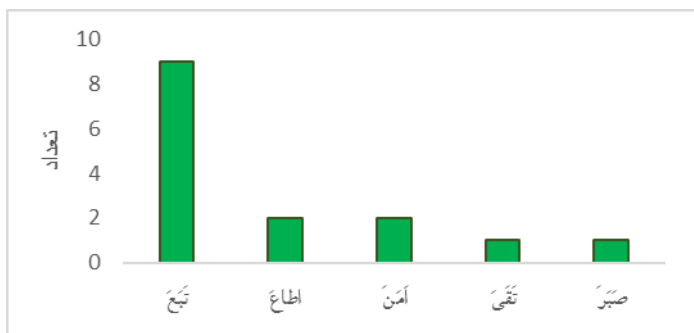


نمودار ۱: پراکنندگی روابط هم نشینی ماده (ع ص ی) در قرآن کریم.

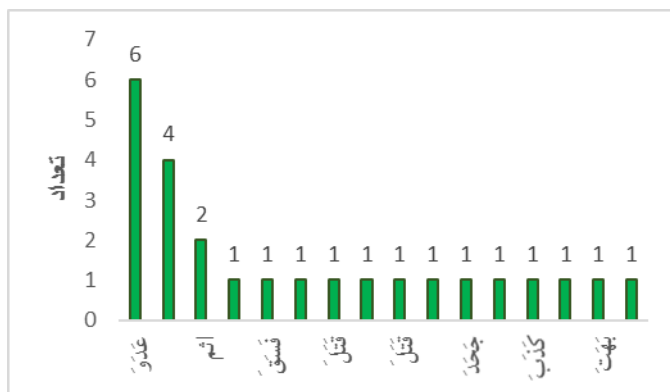
ج) هم نشین های مذکور در سه دسته تقسیم بندی می گردد؛ دسته اول زوج معنایی ای که با عَصِيَان رابطه مکملی (نحوی {فعل-فاعل، فعل-مفعول، حالیه، شرطیه، تعلیلیه و غیره}) دارند، دسته دوم، زوج معنایی است که با «ع ص ی» رابطه اشتدادی برقرار نموده اند و نوعی تقویت و اشتداد در معنای «ع ص ی» محسوب می گردد و دسته سوم نیز مربوط به زوج معنایی ای است که به «ع ص ی» رابطه تقابلی برقرار ساخته اند و به نوعی در تقابل با عَصِيَان است. پس از بررسی در موارد کاربرد ماده مذکور در آیات قرآن کریم، روابط توزیعی در بین واژگان هم نشین مشاهده نشد. نتایج حاصل از بررسی روابط مکملی و تقابلی و اشتدادی را در قالب سه نمودار ۲، ۳ و ۴ ذیل می توان ملاحظه نمود.



نمودار ۲: پراکندگی روابط مکملی ماده (ع ص ی) در قرآن کریم.



نمودار ۳: پراکندگی روابط تقابلی ماده (ع ص ی) در قرآن کریم



نمودار ۴: پراکندگی روابط اشتدادی ماده (ع ص ی) در قرآن کریم

نکته ای که از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است، ناظر به نقش و معناداری تفکیک انجام شده میان هم نشین های «ع ص ی» است. آن دسته از هم نشین های آن می توانند واژه جانشین اصلی را برای ما کشف کنند که رابطهٔ مکملی با ماده «ع ص ی» داشته باشند. از این رو، در تحقیق حاضر، انتظار کشف واژگان جانشین عصبی با بررسی واژگان «الله، رب، رسول، فرعون، کفر، سمع، امر، نجوی، أخذ، ظل، کره، شیطان و جبّار» محقق خواهد گردید و موارد دیگر در جهت فهم بهتر معنای «ع ص ی» و نیز در راستای کشف مؤلفه های معنایی «ع ص ی» مفید خواهند بود. شایان یادآوری است، آنچه برای یافتن واژگان جانشین اهمیت دارد، پی جویی ساخت های مشابه آیات مشتمل بر ماده «ع ص ی» در قرآن کریم است و در غیر این صورت، نمی توان روابط معناداری از این نتایج به دست آورد.

در ادامه، جهت برداشتن گام دوم و کشف واژگان جانشین به سبب کثرت واژگان هم نشین ماده «ع ص ی» واژگانی که به نسبت با بسامد بیشتری هم نشین ماده مذکور شده اند، به تفصیل و بر اساس روابط چهارگانه (مکملی، اشتدادی، تقابلی، توزیعی) مورد تحلیل قرار می گیرند.

طبق بررسی آماری، پربسامدترین مفاهیم هم نشین ماده «ع ص ی» و ساخت های مختلف آن به قرار ذیل اند:

۱-۱-۱. رسول

بیشترین کاربرد واژه «ع ص ی» در نُه آیه است که با ماده «ر س ل» هم نشین شده است، در هفت آیه نساء/ ۱۴، ۴۲؛ هود/ ۶۰؛ احزاب/ ۳۶؛ حاقه/ ۱۰؛ جن/ ۲۳؛ مزمل/ ۱۶؛ (رسول، رُسل) متعلق (مفعول) ماده «ع ص ی» قرار گرفته است و در دو مورد نیز واژه محوری به صورت مصدری مضافّ الیه واژه رسول «مَعْصِیَةِ الرَّسُولِ» (مجادله / ۸ و ۹) واقع شده است. علاوه بر این موارد، اسامی خاص پیامبران الهی محمد ﷺ (انعام/ ۱۵؛

یونس / ۱۵؛ شعراء / ۲۱۶؛ زمر / ۱۳، ابراهیم علیه السلام (ابراهیم / ۳۶)، هارون علیه السلام (طه / ۹۳)، موسی علیه السلام (کهف / ۶۹)، آدم علیه السلام (طه / ۱۲۱) و نوح علیه السلام (نوح / ۲۱) اعم از مستقیم و غیرمستقیم در چندی از آیات، هم نشین ماده مذکور شده‌اند.

رسول از ریشه رَسَلَ، در زبان‌های عبری و سریانی به معنای «فرستاده و پیامبر» است (مشکور، ۱۳۵۹: ۲۹۰). ماده «ر س ل» ۳۳۲ مرتبه به صورت اسم اعم از مفرد و جمع در قرآن کریم به کاررفته است (عبد الباقی، ۱۳۶۴: ۳۱۴).

در مسیر یافتن جانشین، اگر بخواهیم هم نشین واژه‌های هم نشین با ماده «ع ص ی» از جمله ماده «رَسَلَ» را بیابیم، علاوه بر توجه به ساخت این ماده و اشتراک حوزه معنایی کلمه هم نشین رسول با ماده «ع ص ی» باید به جایگاه واژه هم نشین «ع ص ی» در آیات مربوط نیز توجه شود؛ بنابراین، باید بر مواردی تمرکز نمود که رسول مفعول یا مضاف الیه واقع شده باشد. بنابراین، بسیاری از استعمالات «رَسَلَ» مانند آیه ۹۷ توبه که چنین شرطی را ندارد، بایست حذف شود؛ زیرا در کشف مؤلفه‌های معنایی «ع ص ی» چندان یاری رسان نیست.

پس از بررسی‌های صورت گرفته در میان ۳۳۲ مورد کاربرد ماده «ر س ل» هم نشینانی چون يُشَاقِقِ (۶ بار)، كَذَّبُوا (۵ بار)، يُحَادُّونَ (۴ بار)، يُحَارِبُونَ (۲ بار)، لَا تَحُونُوا (۱ بار)، يَتَوَلَّ (۱ بار) و يُؤْذُونَ (۳ بار) به چشم می‌خورد که به عنوان فعل برای مفعول رسول به کاررفته‌اند و از میان آنچه به نوعی به حوزه معنایی گناه از تباط می‌یابد و از بسامد بالایی برخوردار است می‌توان به سه ریشه (شَقَقَ) که به صورت ثلاثی مجرد و مزید (نساء / ۵۹ و ۱۱۵؛ محمد / ۳۲؛ انفال / ۱۳؛ حشر / ۴) فعل واژه (رسول) واقع شده است، كَذَّبَ (توبه / ۹۰؛ فرقان / ۳۷؛ سبأ / ۴۵؛ ق / ۱۴؛ ص / ۱۴) و ریشه (حَدَدَ) (مجادله / ۵ و ۲۰ و ۲۲؛ توبه / ۶۳) اشاره کرد.

۲-۱۱. جَبَّار

از دیگر واژگانی که هم‌نشین ماده «عصی» شده است، می‌توان به «جَبَّار» (مریم/۱۴) اشاره کرد. «جَبَّار» از جمله واژگان دخیل است که معانی توانا، ستمگر، نیرومند و خداوند (مشکور، ۱۳۵۹:۱۲۶) برای آن ذکر شده و در قرآن کریم نیز صفتی است برای کسی که نقایص خود را اصلاح می‌کند؛ با این ادعا که منزلت و مقام او عالی است و نقص و کمبود، شایسته او نیست و این صفت اکثر اوقات در ارتباط با بندگان به صورت ذم و سرزنش گفته می‌شود. مثل این سخن خدای تعالی که ﴿وَ خَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ﴾ (ابراهیم/۱۵) و ﴿وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا﴾ (مریم/۳۲)؛ یعنی متکبر و خودبزرگ بین، که حق و ایمان را نمی‌پذیرد و نیز به کسی هم که به دیگری زور بگوید، جبار گویند؛ مثل این آیه: ﴿وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ﴾ (ق/۴۵). جبار درباره تصور زور و قهر با علو و برتری بردیگران (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲:۱۸۳) نیز با ساختاری مختلف، ده مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است (عبد الباقی، ۱۳۶۴:۱۶۳). پس از بررسی موارد کاربرد مفهوم جبار در قرآن کریم می‌توان به هم‌نشینی مواردی چون ﴿عَنِيدٍ﴾ (هود/۵۹) ﴿شَقِيًّا﴾ (مریم/۳۲) ﴿الْمُتَكَبِّرُ﴾ (حشر/۲۳) اشاره کرد.

۳-۱۱. الله

اسم عام الله از جمله پربسامدترین واژگان هم‌نشین «عصی» است که مفعول عصی قرار گرفته، پس بیشترین موارد عصی در ارتباط با این مفعول انجام گرفته، اما به جهت گستردگی کاربرد آن باریشه‌های فعلی مختلف، در کشف مؤلفه‌های معنایی «عصی» یاری‌رسان نیست.

۴-۱-۱. رب

چهارمین واژه‌ای که با بسامد چهار بار هم‌نشین «عصی» شده، اسم خاص «رب» است. در چهار آیه، واژه «رب» در نقش مفعول واقع شده است. البته در سه مورد

«انعام/ ۱۵؛ یونس/ ۱۵؛ زمر/ ۱۳» واژه ربّ به صورت مجرور به ضمیر «ی» اضافه شده و در یک مورد (طه/ ۱۲۱) نیز به شکل منصوب، نقش مفعولی اش را به انجام رسانده است.

واژه «ربّ» از جمله واژگان دخیل در قرآن کریم است که شاید از زبان عبری وارد عربی شده باشد. این واژه از ریشه ربب و در مقاطع گوناگون زمانی به معانی مختلفی نظیر خداوند و پروردگار، سرور و بزرگ، مالک (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱۶) به کاررفته است. البته اصل معنایی که در این ماده نهفته، همان تربیت و پرورش است و سایر معانی نیز به نوعی با آن در ارتباط اند. رب به صورت مطلق تنها در مورد خداوند متعال به کار می رود و در صورتی که برای غیر از خداوند مورد استعمال واقع شود، حتماً مقید و با اضافه است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۹). واژه ربّ و مشتقات آن ۹۷۷ مرتبه در قرآن کریم به کاررفته است. با بررسی اجمالی هم نشین های واژه «رب» در معجم المفهرس تنها یک مورد هم نشینی با ساخت نحوی مشابه با ریشه «ع ص ی»؛ یعنی مفعول واقع شدن رب برای ریشه فعلی یافت شد (هود/ ۶۸). البته ناگفته نماند که هم نشینی این ریشه با ساخت نحوی متفاوت نیز وجود دارد «كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ» (ابراهیم/ ۱۸) و (رعد/ ۵). همچنین واژه «رب» معمولاً با افعالی چون شرک با ساخت نحوی ای متفاوت با آیات مشتمل بر ماده «ع ص ی»، «... يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا» (کهف/ ۴۲) هم نشین شده است.

در علت انتخاب صفت رب از بین صفات خداوند متعال به عنوان مفعول عصبی می توان به این امر اشاره کرد که رب به عنوان مربّی و پرورش دهنده از حق طاعت و تبعیت برخوردار می باشد و باید مورد طاعت متربّی خویش واقع گردد، و در صورتی که خلاف این امر واقع شود، عصیان به وقوع پیوسته است.

۱-۱-۵. شیطان

کلمه ای دخیل بروزن فاعل و مصداق کامل مفهوم انصراف از حق و استقامت در مقام قرب و نیز کجی راه و روش طاعت و خروج از مراحل راستی و وفاداری و دوری از

مهربانی و رحمت و هم بستگی است (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۶۰). این واژه در قرآن کریم ۸۸ مرتبه آمده (عبدالباقی، ۱۳۶۴: ۳۸۲) که از این بین تنها در یک مورد با ماده «ع ص ی» (مریم/ ۴۴) هم نشین شده است. عَصِيًّا که صفت مشبیه برون فعل است و بر مبالغه دلالت می کند، شخصی است که بسیار عصیان می کند؛ زیرا مستکبر و مخالف اطاعت رب خویش است. هنگامی که آنچه را به او امر شده بود، ترک می کند و بر این اساس نعمت ها از او سلب می شود و نعمت ها به سمت او روانه می گردد؛ زیرا عاصی حقیقی است. بنابراین، دلیل اصلی ای که خداوند متعال شیطان را طرد و او را از رحمتش دور کرد، همین مخالفت صریح او با امر پروردگار است. به منظور کشف جانشین «ع ص ی» به بررسی آیات حامل اسم (شیطان) با در نظر گرفتن سه شرط مذکور برای کشف جانشین، پرداخته شد و حاصل این بررسی، هم نشینی واژه «شیطان» با صیغۀ مبالغۀ دیگری برون فعل «كُفُورًا» است.

۱-۶. کفر

آیه هفتم حجات ﴿... وَ كَرَّهَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ﴾ نشان از ارتباط معنایی «کفر و فسوق» با «عصیان» دارد. آنچه مفهوم «عصیان» را به «کفر» و «فسوق» نزدیک کرده، ساخت همسان (کَرَّهَ/ کفر، فسوق، عصیان) است؛ کُفْر در آیه مذکور به صورت مفرد در کنار دو مفهوم فسوق و عصیان قرار گرفته است.

کُفْر از ریشه کَفَّر به معنای پوشاندن و پنهان کردن (مشکور، ۱۳۵۹: ۷۶۸) از جمله واژگان عبری سریانی است به معنای ناسپاسی و بی ایمانی (همان: ۷۶۹). در قرآن کریم هم به همین مضمون مورد استعمال واقع شده است و تمامی مشتقات آن نیز همین مضمون را در بردارند. واژه «کفر» چهارده مرتبه در قرآن کریم در هیئت منصوب (اعم از معرفه و نکره) مورد استعمال واقع شده است؛ که از جمله مؤلفه های معنایی این ریشه می توان: به تقابل ایمان و کفر (بقره/ ۱۰۸، آل عمران/ ۹۰، ۱۳۷ و ۱۷۷، توبه/ ۲۳،

ابراهیم/۲۸)، هم نشینی طغیان و کفر (مائده/ ۶۴، ۶۸؛ کهف/ ۸۰) و سرچشمه کفر (جهل) (انعام/ ۱۱۱) اشاره کرد.

۱-۱-۷. فسق

همان طور که در بررسی مفهوم کفر اشاره شد؛ آیه هفتم حجرات، ارتباط معنایی «کفر و فسوق» با «عصیان» را نشان می‌دهد؛ و همان ساخت هم سان (کَفرَ/ فسوق، عصیان) باعث نزدیکی این سه مفهوم شده است.

پس از بررسی آیات حامل مفهوم فسق و جمع مکسر آن؛ یعنی فسوق، چنین ساختی در میان کاربردهای آن یافت نشد؛ تنها در آیه ۱۹۷ بقره، فسوق در کنار «رَفَثٌ» و «جِدَالٌ» با حرف نفی (لا) مورد نفی واقع گردیده است. آنچه در آیه مورد توجه واقع گشت؛ یعنی حضور مفهوم (فسق) به صورت جمع مکسر در کنار کفر و عصیان ما را بر آن داشت تا به بررسی آیات مشتمل بر ریشه «ف س ق» بپردازیم، «فسق» از جمله واژگان دخیل است که معنایی چون انحراف از عدالت و راه راست، به کناری کشیدن، کنار زدن و بریدن و جدایی (مشکور، ۱۳۵۹: ۶۴۶) را دربردارد و در قرآن کریم به کسی که از ممنوعیت‌ها و حرمت شرع خارج شده و به آن‌ها عمل نکرده است، گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۳۶)؛ و یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های آن در قرآن کریم خروج ناپسند و انکار حق و حکم عقل و فطرت است.

با بررسی اجمالی موارد کاربرد فسق و نیز کتب لغت، این امر نمایان گشت که فسق به معنای خروج از طاعت است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵۰۲) و مانند عصیان به امر پروردگار تعلق می‌گیرد (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۸۲)؛ پس، فسق هم مانند عصیان، نوعی خروج از دستور و امر است که در هردو مورد هم حجت تمام شده بود؛ و بنابراین، نزدیکی هر حرکت بی‌پایه و اساس را که به عنوان سنت و شریعت بنا شود، می‌توان فسق نامید. فسق اغلب در مواردی است که شخص در ابتدا انجام دادن حکم شرع را ملتزم شده و به آن اعتراف و

اقرار کرده است، ولی به تمام آن احکام یا بعضی از آن‌ها عمل نمی‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۸). در تمام موارد کاربرد آن، نوعی نافرمانی از امر به چشم می‌خورد نافرمانی همراه با انکار، در صورتی که می‌دانند آن امر، حق است. (یونس/۳۲) اما این خیل نعمت و قدرتی که دارند، به نوعی آن‌ها را مست شهوت کرده (اسراء/۱۶) و به این دلیل هلاک می‌شوند. به ستمگر که تحریف می‌کند (بقره/۵۹) و به کسانی که آیات الهی را تکذیب می‌ورزند (انعام/۴۹) و در نهایت، مستحق عذاب الهی می‌گردند، فاسق گفته می‌شود.

در تفاوت فسق و عصیان می‌توان به این نکته اشاره کرد که فسق، عام‌تر از عصیان و جزئی‌تر از کفر می‌باشد و امکان دارد از روی اضطرار (انعام/۱۴۵) یا غیر آن صورت پذیرد؛ اما عصیان کاملاً عاری از اضطرار است و دلایلی چون حرص و طمع، دنیاطلبی، غرور و احساس بی‌نیازی و غیره برای آن متصور است و در فواید هم‌نشینی فسق برای واژه مرکزی می‌توان به پررنگ شدن مؤلفه دیگر این مفهوم اشاره کرد که عاصی ابتدا ملتزم به انجام یک مجموعه تعهدات می‌گردد؛ اما در نیمه راه برخی یا همه آن احکام را زیر پا می‌گذارد.

۱-۸. فرعون

از دیگر هم‌نشین‌های ماده «عصی» می‌توان از اسم خاص فرعون نام برد که در چهار مورد هم‌نشین ماده مذکور گردیده است. در چهار آیه، واژه محوری در دو مورد به صورت اسم ظاهر (یونس/۹۱، مؤمل/۱۶) فاعل فعل عصی گردیده است و در یک مورد، ضمیر مستتر (هو) نیز به فرعون (نازعات/۲۱) اشاره دارد همچنین در سوره حاقه/۱۰ فرعون و دو طایفه دیگر، مفعول عصیان واقع شده‌اند.

پادشاه مصریان را که مضامینی چون شریف، بزرگ قوم و رهبر را در بردارد، فرعون می‌نامیدند (مشکور، ۱۳۵۹: ۶۳۹). واژه فرعون به عنوان اسم علم ۷۴ بار در ۲۵ سوره قرآن کریم به کار رفته است (عبدالباقی، ۱۳۶۴: ۵۱۶).

در مسیریافتن جانشین با توجه به سه نکته‌ای که پیش از این آمد، بسیاری از

کاربردهای «فرعون» دارای شرایط نیستند؛ مانند عبارت «آلِ فِرْعَوْنَ» (بقره/۴۹). پس از بررسی‌های صورت گرفته در بین ۷۴ مورد کاربرد واژه فرعون در قرآن کریم در نه مورد (اعراف/۱۲۳؛ یونس/۷۹؛ یونس/۹۰؛ اسراء/۱۰۱؛ طه/۶۰، ۷۸، ۷۹؛ قصص/۳۸؛ حاقه/۹)، فرعون به صورت اسم ظاهر فاعل افعالی چون «قَالَ، أَتَّبِعُ، تَوَلَّى، أَضَلَّ، جَاءَ» واقع شده و در دو مورد نیز فرعون با واسطه ضمیر، فاعل فعل (طغی) گردیده است. (طه/۲۴ و ۴۳) و در پنج مورد (اعراف/۱۰۳؛ یونس/۷۵؛ مؤمنون/۴۶؛ عنکبوت/۳۹؛ ص/۱۲) نیز فرعون و اقوام دیگر فاعل افعالی چون «ظَلَمُوا، اسْتَكْبَرُوا، كَذَّبَتْ» گشته است.

۹-۱۱. سَمِعَ

فعل ماضی «عَصَى» در دو آیه (بقره/۹۳، نساء/۴۷) به صورت جمله حالیه برای ذوالحال «سَمِعْنَا» به کاررفته است. ماده «س م ع» در قرآن کریم در چهار کاربرد آمده است که عبارت‌اند از: گوش (بقره/۷)، فعل شنیدن (ق/۳۷)، فهم و ادراک و طاعت و فرمان برداری حق (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۲۵). به طور کلی باید این چنین اظهار داشت که «سمع» در قرآن کریم، از جمله اولین نعمت‌های خداوند متعال بر انسان برای شناخت هستی و شکرگزاری خداوند یاد شده است (نحل/۷۸)، سمع در قرآن کریم مقدمه پذیرش حقایق (مائده/۸۳) و موجب اطاعت و شرط حیات و نجات و فلاح انسان (نور/۵۱) است، با توجه به هم‌نشینی‌های سمع در آیات این چنین مستفاد می‌گردد که افراد در واکنش به سمع آیات الهی به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول که بصیر و پیرو هستند و دسته دوم که با انکار و تکذیب آیات الهی، خود را از آن‌ها محروم می‌کنند و عصیان (بقره/۹۳ و انفال/۲۱) می‌ورزند.

ریشه «سَمِعَ» در کاربرد فعلی ۱۰۸ مرتبه در قرآن کریم به کاررفته است (عبدالباقی، ۱۳۶۴: ۳۵۸). «عصیان» در ساخت جمله فعلیه به عنوان حال برای ذوالحال «سَمِعْنَا» به کاررفته است؛ بنابراین، در کشف جانشین باید به دنبال آیاتی باشیم که در آن‌ها فعل

«سَمِعَ» ذوالحال واقع شده و همچنین از شرط دوم که از حوزه معنایی مشترک با واژه مورد بحث است، برخوردار باشد. پس از بررسی در موارد کاربرد ماده «س م ع» به هم نشینی افعالی چون آری (طه / ۴۶) قطع (بقره / ۲۸۵) آمنه (جن / ۱۳) عرض آن (قصص / ۵۵)، تولّد (انفال / ۲۳) مبصر (مریم / ۳۸) اَنْصِتُ (اعراف / ۲۰۴) پی می بریم.

با نگاهی اجمالی به هم نشین های واژه «سَمِعَ» نکته خاصی دیده نشد؛ اما هم نشینی سَمِعَ با عَصِيَان می تواند گویای این امر باشد که بر عصیانگر قبل از ارتکاب اتمام حجت شده است؛ زیرا سَمِعَ مربوط به شنیدن ظاهر کلمات و عبارات نیست بلکه به معنای دریافت دعوت هدایت قرآن کریم و در نهایت ایمان به آن است؛ بنابراین، می توان گفت، فاعل عَصِي قبل از عصیان امر، حقانیت آن را درک کرده و سپس مخالفت ورزیده است.

۱-۱۰-۱. آدم

اسم خاص آدم در یک آیه (طه / ۱۲۱) با ماده «ع ص ی» هم نشین شده است. آدم کلمه ای است غیر عربی (دخیل) که ۲۵ بار در نُه سوره قرآن کریم به کار رفته است (عبدالباقی، ۱۳۶۴: ۲۵). هفده مرتبه به صورت «آدم» و هشت مرتبه «بنی آدم» که اکثریت اهل لغت و تفسیر آن ها را عَلم شخص گرفته و نام یک فرد (آدم ابوالبشر، پدر آدمیان) گفته اند. بعضی هم آن را مثل نوع انسان و بشر دانسته اند (همان، ۱۰). همان طور که پیش از این گفته شد، در مسیر یافتن جانشین باید به آن دسته از کاربردها توجه شود که ساختی همچون ساخت با ماده «ع ص ی» را دارد و آدم فاعل فعل ثلاثی مجرد باشد. از ۲۵ مورد کاربرد «آدم» در قرآن کریم تنها در دو آیه (بقره / ۳۷؛ طه / ۱۲۱) آدم به صورت اسم ظاهر فاعل واقع شده است که پس از بررسی اجمالی موارد کاربرد، موردی در جهت کمک به کشف مؤلفه های معنایی عصیان یافت نشد.

۱-۱۱-۱. امر

از دیگر واژگانی که با بسامد بالایی (سه مرتبه) به صورت مکملی با ماده «ع ص ی»

هم نشین شده است، می توان به اسم «امر» اشاره کرد. امر در دو مورد به عنوان مفعول «ع ص ی» به کاررفته (کهف/ ۶۹ و طه/ ۹۳) و در آیه ششم سوره تحریم نیز موصول واقع شده است.

«امر» واژه ای عربی است که هسته اصلی آن دو معنا دارد؛ یکی شأن، مسئله و کار که جمع آن امور است و دیگری دستور، فرمان و ضد نهی می باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۹) که جمع آن اوامر است. شایان یادآوری است که امر به معنای اولی اسم مصدر و به معنای دوم نیز مصدر و اسم مصدر است (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۱۰). علامه طباطبایی احتمال داده که معنای مصدری اصل و اسم مصدر معنای ثانوی و به عنایت است (همان، ۷۹).

ماده «امر» ۲۴۷ مرتبه در قرآن کریم به کاررفته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۶۷). پس از بررسی آیات مربوطه هم نشینی ماده «قطع» با واژه امر (بقره/ ۲۷؛ رعد/ ۲۵؛ انبیاء/ ۹۳؛ مؤمنون/ ۵۳) مشهود است. البته علاوه بر «قطع» ریشه «عتو» که در آیاتی چند (اعراف/ ۴۴ و ۷۷؛ طلاق/ ۸) هم نشین امر شده، در حوزه معنایی گناه قرار می گیرد که با وجود ساخت نحوی متفاوت آن، به دلیل وجود مؤلفه های معنایی مشترک با ماده (ع ص ی) مورد بررسی قرار گرفته است.

۲-۱. واژگان جانشین (عَصَى)

در این مرحله، پس از پیمودن مراحل سابق می توان به جانشینی واژگان: شَقَّقَ، حَدَدَ، طَعَى، كَفَّرَ، فَطَعَ، عَتَوَ اشاره کرد که در ذیل، توضیح هر یک خواهد آمد:

۱-۲-۱. شَقَّقَ

(شَقَّقَ) که در ساخت فعلی از هم نشینی با ریشه «رَسَلَّ» کشف می شود، از ریشه عبری سریانی (شَقَّ) به معنای شکافتن و بریدن (مشکور، ۱۳۵۹: ۴۵۱) مشتق شده است که در کاربردهای قرآنی آن معنای شکافتگی و دونیم شدن در آن به چشم می خورد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۵۹) و الشَّقَاقُ به معنای مخالفت و ناهمگونی است؛ یعنی تودر جهتی غیر از جهت دوستت هستی «وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» (انفال/ ۱۳) و یا او در

جهت و راهی غیر از جهت اولیای خدا قرار گرفته، مثل آیه «مَنْ يُحَادِدِ اللَّهَ» (توبه/۶۳) می باشد و همچنین هم نشینی «شَقِيئًا» (مریم/۳۲) با ساخت (جباراً) می تواند مؤید نظریه جانشینی ریشه «ش ق ق» برای ریشه «ع ص ی» باشد. بنابر موارد کاربرد دو ریشه عَصَى و شَقَقَ، از جمله اشتراکات این دو، می توان به جلوه گیری عنصر انحراف پس از تبیین حق و هدایت (نساء/۱۱۵؛ محمد/۳۲) و اشتراکاتی که در تبعات ذکر شده، از جمله عقاب شدید و جهنم اشاره کرد. به نظر می رسد شقاق ابتدا صورت می گیرد و بعد عَصِيَان و در آخر کفر که عام تر از عَصِيَان است اتفاق می افتد؛ پس «عصی» منزل و مرحله ای میان شقاق و کفر است. ریشه «شَقَقَ» و مشتقات آن ۲۸ مرتبه در قرآن کریم به کار رفته اند (عبدالباقی، ۱۳۶۴: ۳۸۵) و انحصار در کاربرد برخی از ساخت های ریشه «ع ص ی» با واژه رسول گویای عدم هم معنایی مطلق این دو ریشه است.

۲-۲-۱. جانشینی حَدَد

حدّ که در ساخت فعلی هم نشین ریشه رَسَلَ شده است، به معنای منتها و نهایت؛ در مواردی به کار می رود که مراد پایان شیء است؛ یعنی حد و حدودش را مشخص کردن و مانع شدن از ادامه یافتن بیش از این حدّ (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۴۰). خلیل بن احمد آن را به نوعی هم معنای با «ع ص ی» دانسته است. حَدَدُتُهُ به معنای «عاصیته» است و مراد از «مَنْ يُحَادِدِ اللَّهَ» را شخصی آورده است که از حد و حدود الهی گذر کند (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲۰).

ریشه «حدد» و مشتقات آن ۲۵ مرتبه در قرآن کریم به کار رفته اند؛ که پس از بررسی کاربردهای این ریشه در سه مورد ماده مذکور از نقشی مشابه ریشه «ع ص ی» برخوردار است؛ یعنی فعل واقع شده است. با بررسی این آیات، برخی از مؤلفه های «حَدَد» از قبیل: تقابل با ایمان و هم معنایی نسبی با کفر (مجادله/۵) نمایان می گردد. نکته حائز اهمیت در این مفهوم، معنای ممانعت و مخالفتی است که به دشمنی (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴:

۲۵) تعبیر می‌شود که در صورتی که در رابطه با خدا و رسول باشد، عذاب الهی و ذلّت (مجادله/ ۲۵) و خواری (توبه/ ۶۳) را در پی دارد.

می‌توان گفت، دوریشه «شَقَقَ» و «حَدَدَ» از کلمات حوزه معنایی گناه در ترکیبی مشابه با «ع ص ی» فعل واژه «رسول» واقع شده‌اند و این دو با داشتن برخی مؤلفه‌های معنایی مشترک چون انحراف و مخالفت پس از تبیین هدایت و راه حق، عقوبت مشترک برای مرتکبان به هر دو مفهوم، تقابل باریشه «تَبَعَ» و مخالفت از امر مافوق (خدا و رسول) می‌توانند از جمله جانشینان نسبی «ع ص ی» محسوب گردند.

۱-۲-۳. جانیشینی طَعَى

بنا بر دو اصل مذکور در انتخاب واژگان جانشین واژه محوری، تنها دو مورد از استعمالات واژه فرعون به بحث ما ارتباط می‌یابد که در این دو مورد، فرعون به واسطه ضمیر، فاعل فعل «طَعَى» واقع شده است. ریشه «طعی» به معنای از حد و اندازه گذشتن و از اعتدال فرارفتن، برآشفتن، آواره و سرگردان و گمراه شدن (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۴۳۵) است. از دیگر جانشین‌های «ع ص ی»، ریشه دیگری از حوزه معنایی گناه؛ یعنی «طَعَى» در ساخت فعلی آن است که در ادامه برای شناخت مؤلفه‌های معنایی آن به بررسی آیات حامل این مفهوم می‌پردازیم.

ریشه سه حرفی «ط غ ی» ۱۴ مرتبه به صورت فعلی اعم از ماضی و مضارع در قرآن کریم به کاررفته است (عبدالباقی، ۱۳۶۴: ۴۲۶). در این مرحله، به منظور کشف مؤلفه‌های معنایی ماده «طَعَى»، به تحلیل هم‌نشین‌های این واژه در آیات پرداخته می‌شود. در این میان، آیاتی از کاربردهای «طعی» اولویت دارند که در آن‌ها ماده «طَعَى» نقشی مشابه با ماده «ع ص ی»؛ یعنی فعل ثلاثی مجرد داشته باشد. مؤلفه‌های معنایی (طَعَى) در قرآن کریم عبارت‌اند از: خروج از حدّ، پشت کردن به حق و هدایت، انحراف به وادی هلاکت (طه/ ۴۳، ۲۴، ۴۵؛ نجم/ ۱۷، ۵۲؛ حاقه/ ۱۱؛ فجر/ ۱۱، ۱۲، ۱۳)، ناسپاسی در برابر

نعمت‌های الهی و احساس بی‌نیازی (علق/۵، ۴، ۶، ۷؛ طه/۸۱) ضلالت و گمراهی مقدمه طغیان (ق/۲۷)، تقابل معنایی استقامت و طغیان (هود/۱۱۲).

طی بررسی موارد کاربرد عصیان و طغیان، نکته‌هایی در تفاوت این دو ریشه نمایان گشت. فارغ از اینکه امکان توبه برای طاغی و عاصی وجود دارد، اما با توجه به موارد کاربرد «طغی» این چنین برداشت گردید که شخص طاغی توبه نمی‌کند و در نهایت، به وادی هلاکت می‌افتد، اما عاصی امکان دارد توبه کرده، نجات یابد.

از دیگر موارد اختلاف ریشه «عصی» و «طغی» می‌توان به اختلاف هم‌نشینی کفر با این دو ریشه یاد کرد. بدین صورت که در موارد کاربرد «عصی» ریشه کفر پیش از «عصی» ذکر شده است و در موارد کاربرد «طغی» طغیان بر کفر مقدم آمده است. «... مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَ كُفْرًا...» (مائده/۶۴) «... طُغْيَانًا وَ كُفْرًا» (کهف/۸۰)

با مقایسه آیات «عصی» و هم‌نشین‌های هر کدام از این دو ریشه، فهمیده می‌شود که عصی، نوعی خروج از طاعت است؛ اما طغی، زیاده‌روی در این عدم طاعت می‌باشد، به وجهی که طاغی از مسیرش بر نمی‌گردد. به همین دلیل، امکان پذیرش او وجود ندارد، اما شخص عاصی به این حد از خروج نرسیده و امکان توبه و پذیرش او زیاد است. به عنوان مثال می‌توان به این مورد اشاره کرد که به فرعون هم «عصی» و هم «طغی» نسبت داده شد. این می‌تواند ناظر به دو مرحله از نافرمانی او باشد که با طغیان او به حد اعلای خود رسیده، اما در مورد حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام فقط عصیان آمده است؛ زیرا همانند فرعون لجوج نبود و پس از پی بردن به خطایش به سرعت توبه کرد. بنابراین، می‌توان چنین نتیجه گرفت که بین دو ریشه «عصی» و «طغی» رابطه عموم و خصوص مطلق حاکم است و این ریشه از لحاظ بافت کاربردی، تفاوت‌هایی با «عصی» دارد که در نتیجه این تفاوت‌ها می‌توان رابطه این دو واژه را هم معنایی نسبی (جزئی) دانست.

۴-۲-۱. جانیشینی قَطَع

ریشه قَطَع که از هم نشینی باریشه امر کشف می‌گردد، ۳۶ بار در قرآن کریم به معنای بریدن و جدا کردن چیزی که یا با چشم درک می‌شود مثل اجسام مادی و یا با بصیرت و فهم، مثل امور معقول و خردیاب (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۴۶) به کار برده شده است. پس از بررسی آیاتی که ریشه «قَطَع» را در بردارند، مشخصاتی از جنس ویژگی‌های «ع ص ی» به چشم می‌خورد، از قبیل نقض امر الهی پس از منعقد ساختن آن (بقره/ ۲۷؛ رعد/ ۲۵؛ انبیاء/ ۹۲ و ۹۳؛ مؤمنون/ ۵۳)، تبعاتی چون فساد در ارض و عواقبی چون خسران و زیان، لایق لعن الهی شدن و گمراهی و گرفتاری در عذاب اخروی مشهود گشت. شایان یادآوری است که در بررسی آیات حامل واژه «امر» به تقابل مفهوم «قَصَى» با «ع ص ی» آحزاب/ ۳۶ و عبس/ ۲۳، در کنار دو مفهوم «تبع» و «أطاع» مکشوف می‌گردد؛ اما در تفاوت آن با ماده «ع ص ی» چنین به نظر می‌رسد که مؤلفه تجاوز از حد در ریشه «قطع» وجود ندارد و قطع امرالله مرحله ابتدایی مخالفت با امر خداست و عصیان از امر پس از آن اتفاق می‌افتد و قطع ممکن است در مورد هر امری به وجود آید: «فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ» (انبیاء/ ۹۳) اما «عصی» فقط در خصوص امر خدا و رسول می‌باشد.

۵-۲-۱. جانیشینی عَتَوَ

ریشه «عَتَوَ» که از هم نشینی با ریشه امر حاصل می‌آید، با مشتقات آن ده مرتبه به معنای سستی در طاعت در قرآن کریم به کار رفته است. در ادامه، به بررسی موارد کاربرد «عتو» در آیات قرآن کریم پرداخته شد که پس از بررسی اجمالی این آیات، اشتراکات و افتراقاتی با ماده «ع ص ی» یافت گردید. در باب اشتراکات می‌توان به این امر اشاره کرد که در هر دو نوع تجاوز از حد یا حدود الهی هم وجود دارد که البته از مؤلفه‌های اصلی عصیان است و همچنین نوعی ناسپاسی در برابر نعمت‌های الهی صورت پذیرفته که عذاب الهی را در پی دارد، و اما در مورد افتراقات می‌توان به این امور اشاره کرد که ساخت

فعلی «عتو» تنها در مورد اوامر خدا و رسول اتفاق می‌افتد؛ اما عصیان، عام‌تر از این مفهوم است و در عصیان، عاصی پیش از ارتکاب، عهد برپایبندی به اوامر بسته بود و اما در این مفهوم سرکشان از ویژگی بارزی به عنوان لجاجت برخوردارند که به هیچ‌وجه حق را نمی‌پذیرند (ملک ۲۱) و همواره در عین اعتقاد به صحت آن، به سرکشی می‌پردازند و بدین جهت از عذابی به شدت سهمگین‌تر از عصیان برخوردار می‌شوند (حاقه ۶/). ماده «عتو» در همه موارد کاربرد فعلی خود، به همراه حرف جرّ «عن» به کار برده شده و این نشان از محدودیت کاربردی این ماده است. البته ناگفته نماند که بسیاری از عصیان، عاتی نیز هستند؛ همچون قوم ثمود (ذاریات ۴۴).

بنابراین، این ریشه از جانشینی نسبی با ماده «ع ص ی» برخوردار است و در تمامی موارد کاربرد نمی‌توانند جانشین یکدیگر شوند.

۲-۱-۶. جانشینی کَفَر

ریشه «کَفَر» در ساخت صرفی (کَفُوراً) جانشین (عَصِيًّا) شده است، کُفْر از ریشه کَفَر به معنای پوشاندن و پنهان کردن (مشکور، ۱۳۵۹: ۷۶۸) از جمله واژگان عبری سریانی است که به معنای ناسپاسی و بی‌ایمانی می‌باشد (همان: ۷۶۹). در قرآن کریم هم به همین مضمون به کار رفته است. صیغه مبالغه کفور به شخصی گفته می‌شود که در کفران از نعمت‌ها، زیاده‌رو و مبالغه‌کننده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۱۴). کفور زیدن شیطان نسبت به پروردگار، خود از این جهت است که او نعمت‌های خدا را کفران نموده و آنچه از قوه و قدرت و ابزار بندگی از جانب خدا به او داده شده، همه را در راه اغوا و فریب بندگان خدا و ادا کردن آنان به نافرمانی و دعوتشان به خطاکاری و کفران نعمت مصرف می‌کند. وجه تسمیه مبذرین به کفور نیز به دلیل تخلّق آن‌ها به اخلاق شیطانی است که در نهایت، به کفران و ناسپاسی منجر می‌شود و از اسراف به عنوان نزدیک‌ترین درجه آن می‌توان نام برد؛ زیرا اسراف، صرف مال است در غیر آنچه خداوند متعال به آن امر فرموده.

پس این همان کفر نعمت الهی است با مال و تخلّق به این خصلت، اعتیاد به کفران نعمت را اقتضا می‌کند (ابن عاشور، ۱۴۳۱: ۶۶).

می‌توان گفت: «عصیّا» که در کاربردی ویژه و منحصر به فرد به شیطان منسوب گشته، به معنای کثیرالعصیان است که به حدّی با رب خویشتن که او را پرورده، مخالفت می‌کند تا از نعمت او دور می‌گردد و نعمت‌ها به سمتش روانه می‌شود. کفور نیز به عنوان جانشین آن، به نوعی به تفصیل و تبیین این عصیانگری می‌پردازد. عصیان شیطان در واقع، از نوع کفران و ناسپاسی بیش از حدّ خداوند رحمان است؛ از این جهت که از نعمت‌هایی که خداوند متعال به او ارزانی داشته، به جای استفاده در مسیر خیر، در راه اغوا و فریب بندگان خدا و اودار کردن آنان به نافرمانی و دعوتشان به خطاکاری و کفران نعمت استفاده می‌کند که از ارتباط بین تذبذب و کفور حاصل می‌گردد. این امر نشانگر نوعی لجاجت شدید و خودبرتربینی است که باعث می‌شود با امر مستقیم خداوندی که رحمان است و نعمت‌هایی فراوان از جمله هدایت که به بندگانش ارزانی داشته، مخالفت کنند و دچار عواقب هولناکی چون هلاکت، عذاب مهین و غیره شوند.

پس از بررسی ریشه کفر که در سه ساخت صرفی مختلف «کَفَرُوا، کُفِرُوا، الْكُفْرُ». به کار رفته و از شباهت زیادی به ساخت نحوی آیات شامل ریشه «ع ص ی» برخوردار است، نظریه جانشینی ریشه «کفر» برای ریشه «ع ص ی» قوت می‌گیرد. البته این هم معنایی به صورت مطلق نیست. ریشه کفر عام است و ریشه «ع ص ی» خاص. در واقع، می‌توان گفت، کفر مطلق و فراگیر است و به نوعی انکار حق الهی است که مقدمه هر گناهی به شمار می‌رود، در حالی که عصیان، نوعی نافرمانی خاص است.

می‌توان گفت که کفر، مقدمه عصیان است؛ زیرا عاصی پیش از ارتکاب عصیان و سرکشی به انکار نعمت‌های الهی و نیز وعده‌های الهی می‌پردازد. در واقع، اعتقاد به صحت آن‌ها را در قلب خویش مدفون می‌سازد.

بنابراین، کفر زیرساز هر فعل و کردار ناپسندی واقع می‌شود؛ همان‌گونه که ایمان،

زیرساز هر فعل و کردار پسندیده‌های قرار می‌گیرد. بنابراین، انکار حق الهی مقدمه هر گناهی است، چه فسق باشد و چه عصیان. پس کفر مطلق فراگیرتر و اعم از فسق است؛ یعنی کسی که حق خداوند را انکار کند، با ستمکاری اش از امر پروردگار خویش، فسق ورزیده و نافرمانی کرده، نوعی انکار (اعم از دین و نعمت) و ناسپاسی در این ریشه موج می‌زند که سرچشمه بسیاری از امور ناپسند است. چه بسا که تعلق «عصیاً» به صفت «لِّلرَّحْمٰنِ» در برابر تعلق «کفوراً» برای اسم خاص «لِرَبِّهِ» ﴿... كَانِ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا﴾ (اسراء/ ۲۷) ناظر به همین نکته باشد. «واژه کافر» به طور عموم در مورد کسی که وحدانیت و یگانگی خداوند یا نبوت و دین و یا هر سه را انکار می‌کند، متعارف و معمول است و بیشتر به کسی کافر می‌گویند که در شریعت و دین اخلاص ایجاد کند و آنچه را که لازمه شکر بر خداوند است، ترک کند.

در ارتباط با هر یک از مواردی که به عنوان جانشینان احتمالی ریشه «ع ص ی» مطرح شده‌اند، این نکته قابل ذکر است که در هیچ یک از این موارد هم معنایی مطلق وجود ندارد و این امر، زمانی محقق خواهد گشت که واژه‌های هم معنی، اولاً از یک دامنه معنایی برخوردار باشند و ثانیاً، در تمامی بافت‌ها به جای هم به کار روند، بدون اینکه تغییری در معنای جمله پدید آورند، اما همان طور که در بررسی موارد هم نشین باریشه «ع ص ی» مشاهده گردید، اشتراک «ع ص ی» و واژگان جانشین احتمالی موجب نشده که متن‌هایی عیناً مشابه و در نهایت، نوعی از رابطه تناظر میان متن‌های کاربردی این دو ماده شکل بگیرد، بلکه هم نشینی نسبی در میان این ریشه‌ها وجود دارد.

۲. بخش دوم: مؤلفه‌های معنایی «ع ص ی»

پس از بررسی هم نشین‌های ماده «ع ص ی»، روشن شد که واژگانی چون: «شَقَّقَ»، «حَدَّدَ»، «كَفَّرَ»، «فَسَّقَ»، «طَعَنَ»، «قَطَعَ» و «عَتَوَ» می‌توانند به عنوان جانشینان نسبی مفهوم «ع ص ی» مطرح شوند. بررسی آیات و مفاهیم هم نشین با «ع ص ی» و جانشینان

احتمالی آن چهارمین گام از مراحل تحلیل معناشناسانه «ع ص ی» و کشف مؤلفه‌های معنایی آن است. البته با بررسی دقیق‌ترین دو طیف مفاهیم (هم‌نشین و جانشین‌های ماده مذکور) به تبیین دقیق‌ترین مفهوم و مؤلفه‌های آن می‌پردازیم:

۱-۱-۲. سرپیچی از «امر» مافوق

رابطه اشتدادی بین انجام اوامر الهی «يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» و عدم ارتکاب آن «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ» توسط ملائکه در آیه شش تحریم که عصیان امر در مقابل انجام امر قرار گرفته، حاکی از اهمیت سرپیچی از «امر» به عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی عصیان است. در تمام موارد کاربرد «ع ص ی» نوعی نافرمانی از «امر» به چشم می‌خورد. نافرمانی‌ای که با مقدمه‌ای با عنوان تکذیب و انکار حق همراه است، در صورتی که نسبت به حق بودن آن واقف‌اند (یونس/۳۲) اما این خیل نعمت و قدرتی که دارند به نوعی آن‌ها را مست شهوت کرده (اسراء/۱۶). به همین دلیل نافرمانی می‌کنند و نیز هلاک می‌شوند که جانشینی کفر (آل عمران/۹۰) و فسق (یونس/۳۳) برای «عصی» این نکته را بیش از پیش نمایان می‌سازد. بنابراین، باید چنین گفت که در تمامی موارد کاربرد مفهوم عصیان، نوعی امر و تکلیف وجود دارد که در صورت خروج از آن، مستحق عقوبت می‌گردند و با توجه به اینکه سنت خداوند براین است که تا وقتی کسی را به چیزی امر نکرده باشد، او را عقوبت نمی‌کند، در مورد آیات گرفتار کردن قوم بنی اسرائیل و فرعون بعد از امر کردن و نافرمانی آن‌ها اصل برائت نسبت به آن‌ها صدق پیدا نمی‌کند؛ اما همین گرفتار شدن آن‌ها با توجه به استدلال آیه به صورت قضیه کلی و با توجه به سایر آیات محکم قرآن (که همان آیه برائت هم هست). مؤید این اصل است که خداوند تا بنده‌ای را مورد خطاب و هشدار قرار ندهد، او را عذاب نخواهد کرد و دلیل معذب ساختن آن‌ها یا بدون زمین ماندن بنی اسرائیل، همانا امر خداوند و نافرمانی آن‌ها بوده است.

۲-۱-۲. وجود مافوقی خیررسان و پرورش دهنده و بخشنده

هم نشینی «ع ص ی» و مشتقات آن با واژگانی چون الله، رحمان، رسول، رب، والدین این نکته را می‌رساند که عصیان اغلب مخالفتی است که در مقابل امر مافوق انجام می‌گیرد و البته مافوقی خیررسان و پرورش دهنده و بخشنده که به تبیین حق می‌پردازد و هدفش هدایت می‌باشد.

۲-۱-۳. مخالفت با امر مولوی

در تمامی موارد، عصیان نوعی خروج از امر خدا، رسول (و یا هردو) است. در همه موارد خروج از امری مولوی و نه ارشادی است که با وجود تبیین حق و درک حقانیت امر مورد نظر صورت گرفته است. همان‌گونه که در آیه ۲۱ سوره نوح از عصیان به مخالفت امر مولوی (امر واجب) در امرایمان یاد شده است که این مخالفت مراتبی دارد که نمونه‌های آن درباره آدم عَلَيْهِ السَّلَام و مؤمنان کاربرد داشته و با وجود منجر شدن به گمراهی، اما به مرحله طغیان و کفر نمی‌رسد و خروج از عصیان به کمک توبه امکان پذیر است (توبه/۱۲۲) و حتی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امر به استغفار برای شخص توبه‌کننده شده‌اند. (ممتحنه/۱۲).

۲-۱-۴. جدایی و انحراف با وجود تبیین حق و هدایت

جدایی و انحراف پس از تبیین راه حق و هدایت به عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم در تعریف این مفهوم مطرح می‌شود که جانشینی ماده «شَقَقَ» در آیات (نساء/ ۵۹، ۱۱۵؛ محمد/ ۳۲؛ انفال/ ۱۳؛ حشر/ ۴) برای مفهوم «ع ص ی» وجود این مشخصه را بیش از پیش نمایان می‌سازد؛ و هم نشینی ریشه «كَذَّبَ» نیز به عنوان یکی از مصادیق گناه، به پررنگ تر شدن مؤلفه عدم تصدیق که توسط عاصی اتفاق می‌افتد، اشاره می‌کند؛ زیرا کذب در مقابل صدق قرار دارد (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳۴۷). البته ذکر این نکته خالی از لطف نیست که رابطه جحد و کذب، عموم و خصوص مطلق است و کذب می‌تواند با انکار و یا بدون انکار باشد (عسکری، ۱۴۰۰: ۳۸).

۲-۱-۵. خروج از تعهدات ملتزم شده عاصی به انجام آن‌ها

جانشینی ریشه «قَطَعَ» برای «ع ص ی» و نیز بررسی هم‌نشینی‌های این ریشه (بقره/۲۷؛ رعد/۲۵؛ انبیاء/۹۳؛ مؤمنون/۵۳) به کشف عنصر دیگری در تعریف این مفهوم منجر می‌گردد که عبارت است از نقض امری که شخص عاصی در ابتدا ملتزم به انجام آن است، اما در نیمه راه، برخی یا همه آن احکام را زیرپا می‌گذارد و دلایلی چون حرص، طمع، وسوسه و فریب خوردگی برای آن متصور می‌باشد.

۲-۱-۶. تجاوز از حدّ و حدود الهی

عنصر دیگری از مؤلفه‌های اصلی عصیان که با جانشینی «عَتَوَ» مورد تأکید قرار می‌گیرد، همان تجاوز از حد یا حدود الهی است که نوعی ناسپاسی در برابر نعمت‌های الهی (ملک/۲۱) به شمار می‌رود و عذاب الهی را (حاقه/۶) در پی دارد.

۲-۱-۷. اتمام حجت بر عصیانگر

هم‌نشینی سمع با عصیان، گویای این امر است که بر عصیانگر قبل از خروج از مسیر طاعت، اتمام حجت شده است؛ زیرا سمع مربوط به معنای دریافت دعوت و هدایت قرآن کریم و در نهایت، ایمان به آن است، بنابراین می‌توان گفت، فاعل عَصَى قبل از عصیان راه حق براو تبیین گشته و با ادراک حقانیت آن به مخالفت پرداخته است.

۲-۱-۸. خروج از طاعت رب و پرورش دهنده

در آیه چهارده مریم، تقوا در مقابل جبار و عاصی قرار گرفته است و این عصیانگری در برابر پدر و مادری است که آن فرزند را به دنیا آورده و پرورده و نسبت به او مهربان بوده‌اند.

۲-۱-۹. تغییر و تحریف کلام الهی به عنوان مصادیق عصیان

در دو آیه پانزدهم انعام و پانزدهم یونس بحث در باره مشرکان است که با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به لجاجت می‌پرداختند و سعی در ناصحیح جلوه دادن اسلام داشتند در آیه اول در مقابل

درخواست مشرکان برای پیروی از آیین آن‌ها توسط پیامبر ﷺ، ایشان به دلایلی برای اسلام آوردن خویش اشاره کرده‌اند که با توجه به سیاق می‌توان گفت، این اسلام آوردن در مقابل شرک قرار گرفته و منظور از عصیان نیز شرک است؛ بنابراین، منظور از اسلام فرمان برداری و طاعت است؛ زیرا مسلمان بودن یک فرد، مستلزم چندین چیز مختلف است؛ از جمله اینکه شخص انسانی شود که از همه خودپسندی و مغرور بودن قدرت و قوت انسانی خود دست کشیده و در برابر خدا که پروردگار و مالک اوست، حالت خضوع و اطاعت و فروتنی همچون یک خدمتگزار و بنده (عبد) اختیار کند (ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۲۵۸). در آیه دوم هم پیامبر ﷺ در مقابل درخواست‌های بت پرستان برای تغییر قرآن، از ترسشان برای این عصیان سخن گفته‌اند؛ بنابراین، تغییر و تحریف کلام الهی نیز یکی از مصادیق عصیان است (یونس/ ۱۵).

۲-۱-۱۰. تقابل صبر و عصیان

تقابل دو مفهوم صبر و عصیان «قَالَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا» (کهف/ ۶۹) به نمایان شدن یکی از ویژگی‌های شخصیتی شخص عاصی کمک می‌کند که همان دوری از ویژگی صبر و شکیبایی است.

۲-۱-۱۱. تقابل عصیان و ایمان

در آیه هشتم و نهم مجادله سخن از منافقان و یهودیان است که برای ایجاد نگرانی در مؤمنان باهم به نجوا می‌پرداختند و از قضا در مورد اثم و عدوان و معصیت رسول نجوا می‌کردند و مؤمنان از این اعمال بازداشته شدند. در واقع، این اعمال به عنوان صفات منافقان و یهودیان آورده شده است، نه مؤمنان، بلکه مؤمنان به جای این امور به برّ و تقوا امر شده‌اند؛ و نیز در هنگام دعوت به اسلام (شعراء / ۲۱۶، ۲۱۵)، خداوند متعال عاصیان و نافرمانان از فرمان‌های رسول را از جرگه ایمان خارج دانسته است.

در آیه هفتم حجرات، مورد کراهت واقع شدن کفر و تبعات آن فسوق (خروج به سمت

معصیت) و عصیان (معصیت) در برابر محبوب شدن ایمان و زینت یافتن آن در قلوب قرار گرفته است و این خصلت‌ها در کنار وجود رسول در جامعه موجب رشد می‌گردد.

با توجه به بررسی روابط هم‌نشینی ماده «ع ص ی» و مشتقات آن، می‌توان دریافت که عصیان در حالت کلی امری تشکیکی و ذو مراتب است که هم به انبیای الهی (طه/۱۲۱) و مؤمنین (آل عمران/۱۵۲) و هم به کفار، منافقان، یهودیان (مجادله/۸ و ۹)، شیطان (مریم/۴۴) و فرعون (نازعات/۲۱؛ حاقه/۱۰ و مزمل/۱۶۹) منسوب گشته است که به نوعی جدایی و خروج ناپسند از طاعت (که تا این مرحله توسط عموم لغویان مطرح شده است) مافوقی رحمان و پرورش دهنده اطلاق می‌شود که در صورت دلالت برگناه، به دنبال تکذیب و انکار حقانیت نعمت‌ها و وعده‌ها در عین اعتقاد و یقین به صحت و حقانیت آن‌ها رخ می‌دهد، بنابراین بررسی‌های انجام‌شده این برداشت عمومی که «ع ص ی» فقط بر گناه دلالت می‌کند، در مشابهت میان فضای آیات «ع ص ی» با فضا و مضامین مرتبط با گناه و جانشینان آن تأیید نمی‌شود.

۳. عصیان آدم علیه السلام با توجه به روابط هم‌نشینی و جانشینی

حضرت آدم علیه السلام با وجود پیامبر بودن از جمله افرادی است که فعل «عَصَى» به ایشان منسوب شده است (طه/۱۲۱) اما نکته قابل توجه این است که آیا این اشتراک در استعمال بدین معناست که در مورد همه این افراد به یک معناست؟ و همه موارد کاربرد آن به یک معنا اشاره دارد و با توجه به اینکه این مفهوم به حضرت آدم علیه السلام هم منسوب است با فرض معصوم بودن انبیا چگونه توجیه می‌شود؟

صاحب نظران و پژوهشگران قرآنی هر یک به نوبه خود به تفسیر این آیه پرداخته‌اند و سعی در توجیه این امر دارند. در کنار این نظریات می‌توان به طرح نظریه‌ای جدید با دلایلی متفاوت با تکیه بر تحلیل روابط هم‌نشینی و جانشینی پرداخت که در ذیل خواهد آمد:

در ابتدا با توجه به بررسی روابط هم‌نشینی و جانشینی باید اظهار داشت که عصیان

به حضرت آدم علیه السلام منسوب است، اما نه به عنوان گناه، بلکه به عنوان نوعی خلاف؛ زیرا مثل بقیه موارد از آن نهی گردیده است (بقره/ ۳۵) که هیچ تکذیب و انکار حقانیتی در این عصیان به چشم نمی خورد، البته تبعات ناخوشایندی برای آن بیان شده که به دلیل وقوع چنین خلافی از جانب پیامبر لازم آمده، اما در عصیانی که به حضرت آدم علیه السلام با دیگرانی چون شیطان و فرعون منسوب است تمایزاتی وجود دارد که با بررسی موارد کاربرد و همچنین روابط هم نشینی و سپس جاننشینی هر یک نمایان می گردد.

۳-۱. شباهت بسیار زیاد و سوسه های شیطانی و وعده های الهی

عصیان منسوب به حضرت آدم علیه السلام نوعی خروج است که در نتیجه سوسه های شیطانی ای رخ داده که حامل وعده هایی مشابه با وعده های الهی بوده است و مانند شیطان، کفار و فرعون از روی انکار و تکذیب نعمت های پروردگار نبوده؛ به عبارتی به دلیل شباهت بیش از حدی که وعده شیطان با وعده های الهی داشت، حضرت آدم علیه السلام گمراه شد و از آنجایی که تنها دلیل وقوع آن فریب خوردگی حضرت آدم علیه السلام بود و ایشان به هیچ وجه با فرمان های الهی مخالف و ناسازگار نبود، پس از پی بردن به خروجی که انجام شده بود، به سرعت توبه کرد و خداوند متعال نیز به دلیل وقوف به پشیمانی ایشان از این لغزش، توبه حضرت را پذیرفت و ایشان را هدایت کرد و مجازاتی که برای ایشان در نظر گرفته شد، به دلیل همین مخالفتی بوده است که بر اثر فریب خوردگی انجام شده بود؛ زیرا ایشان یکی از انبیای الهی به شمار می رفتند و با مردم عادی تفاوت داشتند.

۳-۲. کثیر العصیان بودن شیطان

از آنجایی که ریشه «ع ص ی» به شیطان نیز منسوب است، به بررسی هم نشین های شیطان نیز می پردازیم؛ زیرا جهت استخراج تمایز بین این دو نسبت ضروری است. پس از بررسی هم نشین های واژه شیطان، این نکته نمایان گشته که جنس عصیان شیطان با عصیانی که به حضرت آدم علیه السلام منسوب است، نیز متفاوت می باشد؛ زیرا ساخت

«عصیّا» که به شیطان منسوب گشته، به معنای کثیرالعصیان است؛ یعنی شخص به حدّی بارب خویش که او را پرورده است، مخالفت می‌کند که از نعمت او دور می‌شود و نعمت‌ها از سمتش روانه می‌گردد و کفور که در ساختی مشابه با این آیه به شیطان منصوب گشته است، پس از بررسی هم‌نشین‌هایش این نکته را تأیید کرد و این امر را نمایان ساخت که عصیان شیطان از نوع کفران و ناسپاسی بیش از حدّ خداوند رحمان است؛ از این جهت که از نعمت‌هایی که خداوند متعال به او ارزانی داشته، به جای استفاده در مسیر خیر، در راه اغوا و فریب‌بندگان خدا و وادار کردن آنان به نافرمانی و دعوتشان به خطاکاری و کفران نعمت استفاده می‌کند و این خود، نشانگر لجاجت شدید و خودبرتربینی اوست که باعث می‌شود با امر مستقیم خداوندی که رحمان است و نعمت‌های فراوانی از جمله هدایت به بندگانش ارزانی داشته، مخالفت کنند و دچار عواقب هولناکی چون هلاکت، عذاب مهین و... شوند که این امور هیچ‌یک در مورد حضرت آدم علیه السلام صدق نمی‌کند.

۳-۳. توبهٔ آدم علیه السلام

از دیگر تفاوت‌هایی که بین عصیانی که به حضرت آدم علیه السلام نسبت داده می‌شود با عصیان دیگرانی چون شیطان، فرعون و کفار هست، توجه به توبه و موقعیت توبهٔ آدم علیه السلام است؛ بدین‌گونه که آدم علیه السلام بی‌درنگ پس از اطلاع به اشتباه خویش بازگشت (طه/۱۲۲) اما فرعون و شیطان و مشرکان با وجود وقوف به نافرمانی‌ای که مرتکب شدند، همچنان با لجاجت بر موضع خویش پافشاری کردند و یا توبه نکردند (بقره/۹۳؛ آل عمران/۱۱۲ و ۱۵۳؛ نساء/۴۲؛ مریم/۴۴) و یا زمانی که عذاب الهی را به چشمان خود دیدند (یونس/۹۰؛ مزمل/۱۶؛ نازعات/۱۲۱) راهی جز اظهار ندامت و پشیمانی در پیش روی خود ندیدند، و این چنین بازگشتی در هنگام نزول بلا هیچ ارزشی ندارد.

جمع بندی و نتیجه گیری

از بررسی روابط هم نشینی ماده «ع ص ی» و مشتقات آن می توان دریافت که عصیان در حالت کلی، امری تشکیکی و ذومراتب است که هم به انبیای الهی و مؤمنان و هم به کفار، منافقان، یهودیان، شیطان و فرعون منسوب گشته است که به نوعی جدایی و خروج ناپسند از طاعت (تا این مرحله توسط عموم لغویان مطرح شده است) مافوق رحمان و پرورش دهنده اطلاق می شود که در صورت دلالت برگناه، به دنبال تکذیب و انکار حقانیت نعمت ها و وعده ها در عین اعتقاد و یقین به صحت و حقانیت آن ها رخ می دهد.

با در نظر گرفتن نتایج حاصل از به کارگیری این روش می توان این چنین اظهار داشت که عصیان به حضرت آدم علیه السلام منسوب است، اما عصیان منسوب به ایشان، به معنای نوعی خلاف و خروج است که در نتیجه وسوسه های شیطانی ای رخ داده است که حامل وعده هایی مشابه با وعده های الهی بوده و مانند شیطان، کفار و فرعون از روی انکار و تکذیب نعمت های پروردگار نبوده است؛ به عبارتی به دلیل شباهت بیش از حدی که وعده شیطان با وعده های الهی داشت، حضرت آدم علیه السلام رشد نکردند و از آنجایی که تنها دلیل وقوع آن خلطی بود که برای حضرت آدم علیه السلام پیش آمده بود و ایشان به هیچ وجه با فرمان های الهی مخالف و ناسازگار نبودند، پس از پی بردن به خروجی که انجام شده بود، به سرعت توبه کردند، اما دیگرانی چون شیطان، فرعون، کفار و منافقان با وجود وقوف بر کجی راه و روششان تا وقتی که عذاب بر آن ها نازل نشود، توبه نمی کنند و توبه در این مرحله نیز سودی ندارد. عصیان منسوب به ایشان، مرحله اول خروج بود که به لطف الهی به سرعت از آن بازگشتند و مشمول لطف خداوند متعال شدند؛ نه مانند شیطان کفور و بسیار عصیان کننده بودند و نه مانند فرعون طاغی و زیاده رو و لجباز که بر مسیر ضلالتی که در پیش گرفته بود، پای می فشرد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

۱. آمدی، ابوالحسن علی بن ابی علی بن محمد بن سالم (۶۳۱ ق)؛ *ابکار الأفكار فی اصول الدین*؛ تحقیق: احمد محمد، المهدی؛ قاهره، دارالکتب و الوثائق القومیة، ۱۴۲۴ ق.
۲. ابن سیده، علی بن اسماعیل؛ *المحکم و المحيط الأعظم (۳۹۱-۴۵۱ ق)*؛ محقق و مصحح: عبدالحمید، هنداوی؛ بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
۳. ابن فارس، احمد بن فارس؛ *معجم مقاییس اللغة*؛ تحقیق / تصحیح: هارون، عبدالسلام محمد؛ قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۴. ابن عاشور، محمد بن طاهر (د. ۱۴ ق)؛ *التحریر و التنویر*؛ بیروت، مؤسسة التاریخ، چاپ اول، ۱۴۳۱ ق.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (د. ۷۱۱ ق)؛ *لسان العرب*؛ بیروت، دارالصادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
۶. ازهری، محمد بن احمد (د. ۳۷۰ ق)؛ *تهذیب اللغة*؛ بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
۷. ایزوتسو، توشیهیکو (د. ۱۹۹۳ م)؛ *خدا و انسان در قرآن*؛ ترجمه: احمد، آرام؛ سهامی انتشار، چاپ اول، ۱۳۶۱.
۸. بیگدلی، رقیه؛ *گناه نخستین حضرت آدم علیه السلام از نظر علامه طباطبایی رحمته الله علیه و سنت آگوستین*؛ استاد راهنما: مریم خوش دل، دانشگاه زنجان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه فلسفه، اسفند ۱۳۹۱.
۹. پالمر، فرانک. ر (۱۹۸۱)؛ *نگاهی تازه به معناشناسی*؛ ترجمه: کورش، صفوی (معاصر)؛ تهران، کتاب ماد (وابسته به نشر مرکز) چاپ اول، ۱۳۶۶، چاپ ششم ۱۳۹۱.
۱۰. جلیلیان، حمید؛ حسینی بناب، ابوالفضل؛ «بررسی واژه‌های مشترک معنوی مربوط به «گناه» در قرآن کریم و روایات»؛ *دانشگاه آزاد اسلامی واحد بناب*، ش ۱۷، زمستان ۱۳۹۳.
۱۱. الحرائی الحنبلی الدمشقی، ابن تیمیة (د. ۷۲۸ هـ)؛ *منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدیریة*؛ تحقیق: محمد، رشاد سالم؛ جامعه الإمام محمد بن سعود الإسلامية، الطبعة الأولى، ۱۴۰۶ ق.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (د. ۵ ق)؛ *مفردات الفاظ قرآن*؛ تحقیق: صفوان عدنان داوودی؛ بیروت، دارالقلم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۱۳. شهابی، محمود (د. ۱۴۱۰ ق)؛ *تقریرات اصول*؛ چاپخانه حاج محمد علی علمی، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۲۱.

۱۴. صاحب، اسماعیل بن عباد (د. ۳۸۵ ق)؛ *المحیط فی اللغة*؛ تصحیح و تحقیق: محمد حسین، آل یاسین؛ بیروت، عالم الکتب، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۱۵. صادقی، محمد (معاصر)؛ *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*؛ قم، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۵.
۱۶. صفایی سنگری، علی؛ «برق عصیان تأملی برگناه از نگاه صوفیه با تکیه و تأکید بر کشف الاسرار»؛ *دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی شهید بهشتی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، بهار ۱۳۸۱، ش ۳۳.
۱۷. طباطبایی، محمد حسین (د. ۱۴ قرن)؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.
۱۸. عبد الباقی، محمد فؤاد؛ *معجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم*؛ قاهره، دار الحدیث، ۱۳۶۴ ق.
۱۹. عسکری، حسن بن عبدالله (د. ۳۹۵ ق)؛ *الفروق فی اللغة*؛ بیروت، دارالآفاق الجدیدة، چاپ اول، ۱۴۰۰ ق.
۲۰. فراهیدی، خلیل بن احمد (د. ۱۷۵ ق)؛ *کتاب العین*؛ قم، نشر هجرت، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.
۲۱. قرائتی، محسن (معاصر)؛ *تفسیر نور*؛ تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳.
۲۲. قرشی، علی اکبر (معاصر)؛ *قاموس قرآن*؛ تهران، دارالکتب الإسلامیة، چاپ ششم، ۱۳۷۱.
۲۳. مشکور، محمد جواد (د. ۱۳۷۴ ش)؛ *فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی*؛ انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۹.
۲۴. مصطفوی، حسن (د. ۱۴۲۶ ق)؛ *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*؛ بیروت-قاهره-لندن، دار الکتب العلمیة- مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، چاپ سوم، ۱۴۳۰ ق.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر (معاصر)؛ *تفسیر نمونه*؛ تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ اول، ۱۳۷۴.
۲۶. نادری، حسن؛ «بررسی عصیان آدم از دیدگاه متکلمان شیعه»؛ کارشناسی ارشد، استاد راهنما: عسکر دیربار، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری - دانشگاه قم - دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۹۱.
۲۷. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد (د. ۶۷۲ ق)؛ *تلخیص المحصل المعروف بنقد المحصل* (به انضمام رسایل و فواید کلامی)؛ تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل، ۱۳۵۹.
۲۸. الهروی القاری، علی بن (سلطان) محمد (المتوفی: ۱۰۱۴ ه)؛ *شرح الشفا*؛ بیروت، دار الکتب العلمیة، الطبعة الأولى، ۱۴۲۱ ق.